

نامه ای سرگشاده به ریاست جمهوری ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای سید محمد خاتمی ، رئیس جمهور محترم ایران

احتراماً :

خدمت حضرتعالی عرض شود که آنچه در مدح و ستایش علم و معرفت شما شنیده ایم گوشواره گوشهایمان کرده در بین سردمداران بیسواد عرب و امیران در آرزوی مرگ پدر، همیشه بخود بالیده ایم که ما ایران زمینیان هرچند در زنجیر اسارتها و در زیر بار ظلمها کمر خم کنیم باز هم شایسته ندانسته ایم که جهالت پیشگان را بر مسند دولت خویش جای دهیم چه که دشمن دانا به از دوست نادان شمرده ایم !.

جناب ریاست محترم جمهوری !

چون شمائی را لازم به یاد آوری نیست آن مقوله سردمدار بزرگترین امپراطوری اسلام خلیفه دوم رسول اکرم (ص) عمر پسر خطاب (رض) که گفتند : «اگر پای الاغی در بغداد بلغزد وبه زمین خورد می ترسم که روز قیامت جوابگو باشم» صدها ستایش و مدح بر چنین احساس به مسئولیت !

شما می دانید که خلیفه چهارم رسول اکرم (ص) علی پسر ابیطالب (رض) از جفای زنی یهودی چگونه از درد بخود می پیچد. چگونه حاضر می شوید اینهمه بی عدالتی در حق مسلمانان در مملکت اسلامی صورت پذیرد؟

ونیز بیادآوری آن لحظه زیبایی که تاریخ بامداد طلا قلم زد، آنهنگام که پیک کسری

امپراطور ایران زمین در کوچه های فقر مدینه دنبال خلیفهٔ مسلمانان پرسه می زد تا اینکه او را در زیر سایه درخت خرمائی دید که آرام لم داده ، ناخودآگاه زبانش به حرکت درآمد: «عدل و داد برپاداشتی ... امنیت و آسایش کاشتی ... وکون تورااست که چنین آرام لم دهی!».!

ریاست محترم جمهوری!

سخن پیامبر اکرم همواره دلمان را محک می زند که " نصیحت از آن خدا و رسول و کتابش است برای سردمداران مسلمانان و همه مؤمنان" از اینروست که این چند کلمه را می نگاریم بدان امید که وقت گرانبهایتان لختی به شما اجازه نظر در آن دهد.

جناب آقای ریاست محترم جمهوری!

اهل سنت و جماعت ایران همواره در زیر یوغ و ستم داد و فغان بر می آوردند اما کسی را در مسند مسئولیت نمی یافتند که مرهمی بر دردشان نهد تا اینکه جناب حضرتعالی چون خورشید امید برایشان طلوع نمودی و در سخنان پر وعده و امید تان برایشان امیدها زنده شد.

اما!

پس از چند سال از ریاست شما هنوز درد دل‌هایشان تازه است واز زخم‌هایشان خون می چکد ، آخر چرا؟

هنوز دانشمندان و رهبران‌شان یکی پس از دیگری بر لیست سیاه "قتلهای زنجیره ای"

نامه‌هایشان نقش بر می بندد، آخر چرا؟

خطیب و سخنور ایرانشهر ابراهیم دامنی (رحمه الله علیه) زیر چرخهای هولناک ماشین

روح پُر شکایت خویش به دادار آسمان تسلیم می کند، ائمه جمعه کردستان در زیر چکمه خون

آشامان شبهای تاریک با خون خویش دفتر عدل و داد را رنگین می کنند ، آخر چرا؟
هنوز فرزندان یتیم زندانیان بی گناه اهل سنت «چشمان اشک چکان» انتظار بر قفل‌های
دروازه های زنگ گرفته خانه هایشان دارند ، آخر چرا؟

دادگاههای عدل و دادگستری سنیان را "مسلمان غیر مؤمن" شمرده بر سینه گواهیشان
مهر رد می زنند ، آخر چرا؟

خانواده های سنیانی که از ترس جان و ایمان خویش راهی گسترده زمین خدا شده اند
مورد ضرب و شتم و بگو و پرسها قرار می گیرند، آخر چرا؟

و آنانی که به دعوت اصلاح طلبانه شما ندای "لیک" گفته به وطن عزیز باز آمده اند،
آمنیت و آسایششان در زیر تازیانه‌های بازپرسیهای بی مورد دفن شده انگشت ندامت از
بازگشتن به میهن بر دهن نهاده اند ، آخر چرا؟

ریاست محترم جمهوری!

آیا وقت آن نرسیده که ایران از آن ایرانیان شود؟ قیدهای مذهب و قومیت ، در راه سعادت
میهن پاره گردند؟

اما مرگ پاسخ سنیها ونه هیچ ایرانی آزاده ای نیست ، چه که صفویان سفاک و خون آشام
بر وجب وجب گلگون زمین ایران سنی ای سربریدند با این وجود لاله های شاداب ندای "سنت"
دوباره سرسبز شد و تاکنون پربار است ، و سلسله قتلها و ترورهای آزاده مردان در طول تاریخ ایران
هرگز نتوانست آزادی را سربرد و قطره قطره خون شهیدان همیشه زنده گلگون وطن در روح
خموش و خفته جوانان مظلوم ایران زمین زندگی می دمد.

ریاست محترم جمهوری !

آیا پس از این همه سال باز عذری برای خود میابید که هنوز هم ارکان دولتتان پابرجا نشده، آخر کی و چگونه این دولت عدل و داد شما پا برجا می شود؟

اگر گمان می کنید که "زمان" شعارهای زیبایتان را سیراب خواهد کرد، چنین نیست؟
و اگر اشکهای داغ مادران زخم دیده و ناله های سوزان زندهای بیوه سعادت و کودکان گریانی که دست رنگین با خون پدر را بسویتان دراز می کنند لختی دلتان را نمی لرزاند و اشکهای مرواریدتان را نمی چکاند برای یک لحظه هم که شده خویش را در دادگاه عدل الهی احساس کنید.

درمقابل خدای خویش ایستاده اید، تک و تنها ، نه دوستی و نه حامی و پشتیبانی ، نه اسکورت و محافظی و نه یار و یآوری .

ندای ملکوتی بر می آید که آقای خاتمی ! مسئولیت بیش از ۶۵ میلیون ایرانی را بر دوش داشتی، برای این "چراها" و صدها "چراهای دیگر" چه جوابی دارید؟
ریاست محترم جمهوری!

بدین امید که گرداب پر تلاطم مسئولیت ، سنگینی بار امانت را یاد آورتان شویم این چند کلمه را نگاشتیم و (لانرید منکم جزاء و لا شکوراً).

والسلام

جمعی از اهل سنت ایرانی مقیم خارج از کشور

۱۴ مرداد ۱۳۸۱ - ۲۵ جمادی الاول ۱۴۲۳